

جلوه‌های گرایش به نظم عمومی در مقررات قصاص نفس در قانون مجازات اسلامی ۹۲

سید محمود مجیدی*

(تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۹۳/۷/۲۳)

چکیده

با توجه به ارتباط نزدیک مسائل جزایی با مقوله حفظ نظم و امنیت عمومی جامعه از یک سو و نیز وجود دیدگاه‌های متفاوت فقهی در اکثر موضوعات جزایی در میان فقها از سوی دیگر، کیفیت انتخاب رویکرد فقهی مورد پسند مقنن از اهمیت بسیار برخوردار شده است. انتخاب آگاهانه مقنن نسبت به فتاوی تأمین‌کننده امنیت عمومی در مقررات ناظر بر قصاص نفس در قانون مجازات جدید، بسیار ملموس و آشکار است. در این مقاله به تبیین جلوه‌هایی از این رویکرد مقنن به مانند جرم‌انگاری قتل مهدورالدم، حمایت کیفری از تمام بزه‌دیدگان قتل، پذیرش درخواست دیه از سوی اولیاءدم، بدون رضایت قاتل، توسعه ضمان بیت‌المال جهت جلوگیری سوءاستفاده برخی مجرمین، جرم‌انگاری قتل قاتل توسط اولیاءدم بدون اذن دادگاه و نیز پذیرش عملی بودن قتل ناشی از اشتباه در شخصیت پرداخته شده است. جلوه‌هایی که می‌تواند از یک سو نشان از افزایش اهمیت حفظ نظم و امنیت عمومی از سوی قانونگذار تلقی شود و از سوی دیگر، این امید را در جامعه حقوقی روزافزون کند که ترجیح دیدگاه‌های فقهی، تأمین‌کننده امنیت عمومی از سوی مقنن، در هنگام تدوین سایر مقررات جزایی به مثابه یک روش عام مورد پذیرش واقع شود.

واژگان کلیدی: امنیت عمومی، جرم‌انگاری، قانون مجازات اسلامی جدید، قصاص نفس، بزه‌دیده

مقدمه

اصطلاح نظم عمومی که متشکل از دو کلمه نظم به معنای آراستن و ترتیب دادن (عمید، ۱۳۷۷، ۱۲۳۱) و عمومی به معنای شامل شدن و فراگیر (حییم، ۱۳۶۳، ۶۶۵) است، در مفهوم حقوقی آن به مجموع تأسیسات و قواعدی که در یک کشور به منظور حفظ نظم و جریان خدمات عمومی در روابط مردم برقرار شده اطلاق می شود که افراد اصولاً نمی توانند به وسیله تراضی و قرارداد، آن‌ها را نقض نمایند (نصیری، ۱۳۷۲، ۱۸۸). در واقع نظم عمومی قواعدی را در بر می گیرد که همگان باید به آن احترام گذارند تا نظام اجتماع حفظ شود و از هم نگسلد. قوای اراده کننده جامعه، تنها بر اساس رعایت آن قواعد از سوی همه افراد می توانند وظایف خود را انجام دهند و جامعه را اداره نمایند.

نظم عمومی در همه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها کم و بیش مورد توجه بوده است. به نظرمی رسد در تمدن مغرب زمین، سابقه نظم عمومی، مولود انقلاب کبیر فرانسه بوده، هرچند که روح کلی آن در حقوق قدیم رم وجود داشته است زیرا به رغم آنکه واژه نظم عمومی به صراحت ذکر نشده، تعبیر اخلاق حسنه، همان نقش نظم عمومی را در آن زمان ایفا می کرد. (الماسی، ۱۳۸۲، ۱۸۱). در این مقوله، نظم عمومی داخلی برای نخستین بار در ماده ۶ قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۳۲۹ هـ ق مطرح شد که بر اساس آن، قراردادهای خصوصی مغایر با نظم عمومی، فاقد اعتبار بود.

در زمینه نظم عمومی بین‌المللی نیز قانونگذار قانون مدنی، برای نخستین بار آن را در ماده ۹۷۵ قانون مدنی قرار داد و چنین مقرر کرد: «محکمه نمی تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که برخلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه دار کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر، مخالف با نظم عمومی محسوب می شود به موقع به اجرا گذارد...». در زمینه پیشینه استفاده از نظم عمومی در فقه و حقوق نیز باید بیان نمود که اصطلاح نظم عمومی در فقه و حقوق، اصطلاح شناخته شده‌ای بوده و متون فقهی و حقوقی بسیاری در بردارنده این واژه بوده است. برای مثال، فقها در مواردی از مفهوم نظم عمومی و آثار مخالفت با آن در زندگی اجتماعی نام برده‌اند و به استناد آن از اجرای مخالف با نظم عمومی ممانعت نموده‌اند. در زمره این موارد، عدم جواز نقض حکم از سوی قاضی می تواند معرفی شود که فقها این گونه استدلال کرده‌اند که در صورت جواز نقض حکم، در جامعه، هرج و مرج پیش خواهد آمد. بنابراین

جهت جلوگیری از هرج و مرج در جامعه، از نقض حکم قاضی، جلوگیری می‌شود (آشتیانی، ۵۵، ۱۳۶۳)، یا نظام اجتماع بسته به قضاوت بوده و اگر اعمال قضاوت صورت نگیرد، هیچ نظمی در اجتماع وجود نخواهد داشت و از عدالت و احقاق حق، اثری نخواهد بود (موسوی اردبیلی، ۵۵، ۱۴۲۳).

در میان حقوق‌دانان نیز اگرچه تعاریف متعددی از نظم عمومی ارائه شده، برای تشخیص مصادیق نظم عمومی، ضابطه دقیقی معرفی نشده است. با وجود این، نقطه مشترک مذکور در این تعاریف، ارتباط نظم عمومی با منافع و مصالح عمومی جامعه است و از این رو برخی از حقوق‌دانان، منافع عمومی را ضابطه تعیین قواعد امری می‌دانند و قوانینی را که به منظور حفظ منافع جمعی افراد یک جامعه وضع می‌شوند، قوانین دارای جنبه عمومی می‌نامند (کاتوزیان، ۱۶۲، ۱۳۷۶).

علاوه بر این، حقوق‌دانان در تقسیم‌بندی نظم عمومی به دو گروه نظم عمومی سیاسی و نظم عمومی اقتصادی اشاره نموده‌اند و قواعد نظم عمومی سیاسی را شامل قواعدی دانسته‌اند که مانع از ورود آسیب از سوی شهروندان به ارکان و نهادهای اساسی جامعه می‌شود و نیز قواعد نظم عمومی اقتصادی را شامل قواعدی دانسته‌اند که دولت‌ها با تکیه بر آن‌ها توزیع عادلانه ثروت را در اجتماع، مدیریت و رهبری می‌کنند (صفایی، ۵۳، ۱۳۸۲).

دقت و تأمل در تعاریف فوق، نشانگر آن است که در راستای حفظ و حمایت از نظم عمومی، علاوه بر لزوم رعایت آن قواعد از سوی شهروندان و پرهیز از نقض آن قواعد و دستورها، توجه به وظیفه مهم قانونگذار که همانا ایجاد قواعد و مقررات جامع و مانع جهت پرهیز از هرج و مرج و بی‌نظمی بوده، بسیار با اهمیت ارزیابی می‌شود. در واقع اگر مقنن به جهت عدم درک صحیح از نظم عمومی یا عدم حراست کافی از آن، اقدام به تدوین برخی از مقرراتی نماید که خود جرم‌زا بوده یا زمینه برهم خوردن نظم عمومی را فراهم آورد، به‌مانند همان شهروندانی خواهد بود که به نقض قواعد حاوی نظم عمومی پرداخته است. مطالعه تحولات تقنینی ناظر بر مقررات کیفری به شکل عام و مقررات ناظر بر مقررات قصاص نفس به شکل خاص، نشانگر عدم اهمیت کافی به نظم عمومی و لزوم حراست بیشتر از آن از سوی مقنن است. به عبارتی پذیرش نظم عمومی به‌عنوان یکی از مبانی جرم‌انگاری - حتی در مواردی که امکان پذیرش آن در صورت قبول یک دیدگاه فقهی از سوی مقنن وجود داشته است - چندان مورد توجه کافی و شایسته مقنن قرار نداشته است. با وجود این، مطالعه مقررات ناظر بر قصاص نفس در قانون مجازات اسلامی جدید و مقایسه آن با مقررات پیشین، نشانگر آن است که در بسیاری از موارد، قانونگذار، گام‌های بلندی برداشته است. در واقع قانونگذار

با احساس ضرورت نسبت به حمایت کافی از نظم عمومی و علی‌رغم وجود برخی محدودیت‌های فقهی و شرعی، با انتخاب هوشمندانه از میان فتاوی موجود، به تنظیم مقرراتی پرداخته است که به شکل شایسته‌تری می‌تواند زمینه حمایت از نظم و امنیت عمومی جامعه را فراهم سازد. ادامه مقاله به تبیین این جلوه‌ها می‌پردازد.

۱. جرم‌انگاری قتل مهدورالدم

فقه‌های امامیه در قبال مفهوم اصطلاح «مهدورالدم»، استنباط واحدی نداشته‌اند. مهم‌ترین نکته در مفهوم این اصطلاح، ارائه‌ی پاسخ به این سؤال است که مجاز بودن ریختن خون انسان و قتل وی، نسبت به چه کسی مورد نظر است؟ آیا مهدورالدم بودن نسبت به تمامی شهروندان یک جامعه مورد نظر است یا نسبت به حاکم و دستگاه عدالت کیفری؟

در پاسخ به پرسش فوق، جواب‌های یکسان و مشابهی از سوی فقه‌های امامیه ارائه نشده است. پاره‌ای از فقه‌های امامیه بر این اعتقادند که ارتکاب جرایمی که دارای کیفر اعدام بوده، مرتکب را واجد خصیصه مهدورالدم نموده و تمامی شهروندان مجازند تا وی را به قتل برسانند و در صورت اثبات مهدورالدم بودن مقتول، مرتکب به خاطر چنین عملکردی شایسته سرزنش و کیفر نخواهد بود. از این روست که یکی از شرایط قتل عمدی مستوجب قصاص از منظر آرای فقه‌های امامیه، محقون‌الدم بودن وی دانسته شده و بدیهی است که در صورت اثبات مهدورالدم بودن بزه‌دیده، قصاص منتفی خواهد بود (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۱۲، ۴۲). البته باید بر آن بود که نفی قصاص در این زمینه به معنای جواز اقدام خودسرانه توسط هر کس نبوده و صرفاً به معنای نفی قصاص است. (نوبهار، ۱۳۸۹، ۱۸۳). در مقابل، برخی دیگر از فقه‌های امامیه، پاسخ دیگری به پرسش فوق‌الذکر ارائه داده‌اند. بر اساس این دیدگاه، مهدورالدم بودن مرتکب به دلیل ارتکاب جرایمی که دارای کیفر اعدام است، تنها وی را در مقابل حاکم، مهدورالدم می‌کند و نمی‌توان چنین شخصی را نسبت به تمام شهروندان، جایز‌القتل قلمداد کرد. در زمره این گروه می‌توان از فتوای مرحوم آیه‌الله‌العظمی خوئی در این زمینه نام برد که چنین فرموده‌اند: «هرگاه کسی به دلیل ارتکاب جرایمی مانند زنا، لواط و مانند آن - به غیر سب النبی (ص) - واجب‌القتل شد و فردی غیر حاکم، آن‌ها را به قتل برساند، هر چند برخی نظر داده‌اند که قصاص و دیه‌ای برای مرتکب نیست، لیکن دیدگاه بهتر در این زمینه آن است که قصاص وجود دارد و نیز دیه محقق می‌شود در صورتی که تراضی به عدم قصاص صورت پذیرد». (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۲، ۲۰۷). تحولات تقنینی ناظر بر مقررات

موضوع مورد بحث در دوران پس از انقلاب، نشانگر آن است که مقنن از دیدگاه نخست در این زمینه تبعیت نموده است؛ رویکردی که می‌تواند شهروندان یک جامعه را با هم روبه‌رو ساخته و به دلیل تلقی‌های مختلف از مهدورالدم در اذهان افراد جامعه، زمینه بروز اختلافات بیشتری را ایجاد نماید. مراجعه به پرونده‌های قضایی بسیاری در این رابطه نشان می‌دهد که بسیاری از افراد، با تلقی‌های مختلفی از مهدورالدم، افراد را به قتل رسانده و سپس خود نیز در معرض مجازات قرار گرفته‌اند. مقنن می‌توانست با گرایش به دیدگاه فقهی دیگری، از چنین تالی فاسدی اجتناب نماید. در واقع پذیرش این مسئله که فردی، دیگری مهدورالدم بداند و پس از قتل وی بتواند در غیابش مهدورالدم بودن او را به اثبات برساند و از هرگونه کیفری مصون بماند، به مفهوم نفی ادله ضرورت دخالت حاکمیت در امر اجرای مجازات و نیز پذیرش هرج و مرج از سوی اسلام در جامعه خواهد بود. (نوبهار، همان، ۱۸۲). اگرچه قانونگذار در قانون جدید، تلقی خود را از مهدورالدم تغییر نداده، گام مهمی جهت حفظ و صیانت بیشتر از نظم عمومی برداشته است.

مقنن در ماده ۳۰۲ ق.م.ا. جدید، برای قتل مهدورالدم، ضمانت اجرای تعزیری تعیین نموده است. در واقع مقنن ضمن آنکه چنین مرتکبی را شایسته کیفر اصلی قتل عمدی (قصاص) ندانسته، لیکن عدم رضایت خود را از این اقدام مرتکبین اعلام کرده است. این تغییر قانونی نسبت به ماده ۲۲۶ ق.م.ا. سابق - که هیچ ضمانت اجرایی برای قتل تعیین نکرده بود - می‌تواند پیشرفت مطلوبی از منظر حمایت از نظم و امنیت عمومی محسوب شود.

با وجود این، تغییر نگرش مقنن در زمینه مفهوم مهدورالدم می‌تواند به صورت اساسی، حمایت گسترده‌ای را از نظم و امنیت عمومی به عنوان یکی از اصلی‌ترین مبانی جرم‌انگاری در این زمینه فراهم سازد. پیشنهاد نگارنده در این زمینه آن است که از یک سو مقنن با تبعیت از دیدگاه غیرمشهور، جواز اعمال مجازات نسبت به مهدورالدم را محدود به تصمیم حاکم شرع نماید و از سوی دیگر به تعیین ضمانت اجرای تعزیری شدیدتر برای قاتلین مهدورالدم اقدام نماید. پذیرش این پیشنهاد، علاوه بر همسویی با سیاست عدم گسترش قصاص، در عمل می‌تواند بازدارندگی بیشتری را فراهم کند.

۲. حمایت کیفری از تمام بزه‌دیدگان قتل با هر گرایش دینی و اعتقادی

سیاست کیفری ایران با الهام از منابع فقهی، ضمانت اجرای یکسانی را برای قتل تمامی انسان‌ها پیش‌بینی نکرده است. مهم‌ترین تفاوت در این زمینه، انحصار تعیین کیفر قصاص نسبت

به بزه دیدگان مسلمان است. از این روست که بر اساس فتاوی مشهور فقهای امامیه، نسبت به قتل مسلمان توسط هر انسان با هر گرایش دینی و اعتقادی، مجازات قصاص تعیین شده است. لیکن برای قتل کافر توسط مسلمان، اجازه اعمال حق قصاص اعطا نشده است (نجفی، پیشین، ۱۵۰).

در ارتباط با ضمانت اجرای مالی قتل عمدی یعنی دیه نیز سیاست کیفری واحدی نسبت به تمامی بزه دیدگان قتل اعمال نشده است. دیه کامل، تنها شامل بزه دیدگان مسلمان بوده و بر اساس فتوای حکومتی مقام رهبری، معادل آن برای اقلیت‌های دینی - به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی - نیز مورد قبول واقع شده است. (موضوع ماده ۳۵۴ ق.م.ج). علی‌رغم آنکه یکی از خواست‌های حقوق دانان از دیرباز، پذیرش تعیین مبلغی از سوی مقنن به عنوان خون‌بهای کسانی که در زمره اقلیت‌های دینی مقبول قانون اساسی نبوده یا غیرمسلمانانی که برای سفر تفریحی یا کاری وارد ایران می‌شدند، بوده است (میرمحمدصادقی، ۲۲۰، ۱۳۷۶)، اما قانونگذار در ق.م.ا. جدید، رویکرد جدیدی در این زمینه ارائه نداده است. در عین حال در زمینه اعمال حبس تعزیری برای تمامی بزه دیدگان قتل، پیشرفت محسوسی مشاهده می‌شود. توضیح آنکه مقنن در ق.م.ا. پیشین و در ماده ۶۱۲ مقرر کرده بود که هر گاه قتل عمدی واقع شود و قصاص به هر علتی منتفی شود، کیفر قابل اجرا خواهد بود و از آنجا که در برخی از موارد قتل، به مانند قتل کافر توسط مسلمان، از همان ابتدا قصاص وجود نداشت تا منتفی شود، تفسیر ماده فوق به طرفی تمایل پیدا کرد که شامل مواردی مانند قتل کافر توسط مسلمان نشود (آقای نی، ۱۴۲، ۱۳۸۴). قانون مجازات جدید به صورت کامل، خلأ تقنینی در این زمینه را برطرف نموده و حتی برای قتل غیرمسلمانانی که ذمی، معاهد و مستأمن نیستند نیز ضمانت اجرای کیفری تعزیری تعیین نموده است (ماده ۳۱۰). در واقع مقنن، بسته به وضعیت اعتقادی بزه دیده، ضمانت اجرای مختلفی را در نظر گرفته است. در صورت مسلمان بودن مقتول، ضمانت اجرای قصاص در نظر گرفته و هر گاه بزه دیده در زمره اقلیت‌های دینی مقبول قانون اساسی ایران باشد، ضمانت اجرای دیه معادل دیه مسلمان به همراه حبس تعزیری تعیین نموده است و هر گاه بزه دیده، خارج از دو دسته پیشین باشد تنها ضمانت اجرای حبس تعزیری تعیین کرده است؛ سیاستی کیفری که بخشی از مطالبات حقوق دانان را برآورده ساخته و می‌تواند نظم عمومی جامعه را نیز بهتر تأمین نماید، چرا که مرتکب نمی‌تواند به بهانه آنکه مقتول دارای وضعیت اعتقادی خاصی بوده از تمامی مجازات‌ها رهایی یابد.



۳. جلوگیری از سوءاستفاده برخی مجرمین با اعطای تخییر به اولیاءدم

در زمینه توانایی اولیاءدم مقتول، نسبت به درخواست دیه از قاتل، با اعتقاد به عدم ضرورت یا ضرورت رضایت از قاتل، سه دیدگاه متفاوت در فقه امامیه مشاهده می‌شود. گروهی از فقهای امامیه بر این اعتقادند که مجازات قتل عمدی، قصاص بوده و تبدیل آن به دیه، نیازمند تراضی قاتل و ولی دم مقتول است (محقق حلی، ۱۴۰۵، ج ۴، ۲۳۹). این دیدگاه متعلق به مشهور فقهای امامیه بوده و به دلایل روایی متعددی جهت اثبات مدعی خود به آن استناد کرده‌اند. از جمله این روایات، روایت عبدا. بن سنان از امام صادق علیه‌السلام است که امام فرموده است: «کسی که مؤمنی را عمداً به قتل برساند قصاص می‌شود مگر آنکه اولیاءدم مقتول راضی باشند که دیه بگیرند و قاتل نیز به آن راضی باشد» (حرعاملی، ۱۴۰۱، ج ۱۹، ۱۴۴). در مقابل دیدگاه مشهور، دو دیدگاه غیر مشهور در این زمینه وجود دارد. دیدگاه نخستین غیر مشهور بر این است که اولیاءدم مقتول از همان ابتدا مخیر به اعمال حق خود نسبت به درخواست قصاص، دیه یا عفو بوده و درخواست دیه از سوی اولیاءدم مقتول، نیازمند رضایت قاتل نیست. این دیدگاه به رویکرد اهل تسنن در این زمینه نزدیک بوده و به فقهای چون اسکافی و عمانی نسبت داده شده است. این دیدگاه غیر مشهور نیز نظریه خود را به دلایل روایی متعددی مستند نموده است که دلایل روایی آن توسط قائلین به دیدگاه مشهور به دلایل مختلف، مورد تردید فقهی قرار گرفته است (نجفی، همان، ۲۷۸).

دیدگاه غیر مشهور دوم در این زمینه، بر این اعتقاد است که بر اساس اصل کلی، مجازات قتل عمدی قصاص بوده و تبدیل آن به دیه، نیازمند رضایت طرفین است. لیکن هرگاه اعمال حق قصاص از طرف ولی دم متعذر شود، مجازات بدل آن که دیه است، جای آن را می‌گیرد و در این صورت، رضایت قاتل نیز شرط نخواهد بود. یکی از موارد تعذر، لزوم پرداخت فاضل دیه است در حالی که ولی دم، قادر به پرداخت آن نبوده باشند (خویی، همان، ۱۲۷).

تحولات تقنینی ناظر بر این موضوع در دوران پس از انقلاب، نشان می‌دهد که قانونگذار، چندین بار دیدگاه خود را در این زمینه تغییر داده است. در ماده ۴۴ قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱، مقنن با الهام از دیدگاه غیر مشهور و فقط در ارتباط با قتل زن توسط مرد، مقرر کرده بود که ولی دم زن می‌تواند پس از پرداخت نصف دیه کامل، درخواست قصاص یا درخواست دیه داشته باشد. از آنجا که این رویکرد، مانع سوءاستفاده مرد از وضعیت به وجود آمده تلقی می‌شد مورد تأیید حقوق دانان نیز قرار گرفت (زراعت، ۱۳۸۱، ۹۰) زیرا در غیر این صورت، چه بسا مردی

با علم به وضعیت مالی خانواده زن، همسرش را به قتل می‌رساند و از آنجا که اعمال حق قصاص از طرف اولیاء دم زن، منوط به پرداخت دیه از سوی آنان می‌بود، عملاً حق قصاص، غیر قابل اجرا و منتفی می‌شد و از سوی دیگر برای اخذ دیه از قاتل نیز رضایت وی شرط بود که قاتل می‌توانست با اعلام عدم رضایت خود، مانع جدی برای پرداخت دیه از سوی خود ایجاد نماید. در واقع قتل فوق‌الذکر در عمل، مشمول ضمانت اجرای هیچ کدام از قصاص و دیه نمی‌شد.

علی‌رغم اهمیت مسئله فوق‌الذکر، قانونگذار در سال ۱۳۷۰ تغییر عقیده خود نسبت به دیدگاه غیرمشهور فقهای امامیه را در قالب ماده ۲۵۸ ق.م.ا. جلوه‌گر ساخت. در این ماده، قانونگذار چنین مقرر کرده بود: «هر گاه مردی زنی را به قتل برساند ولی دم، حق قصاص قاتل را با پرداخت نصف دیه دارد و در صورت رضایت، قاتل می‌تواند به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر از آن مصالحه نماید».

چون این رویکرد می‌توانست زمینه سوءاستفاده برخی از مرتکبین را فراهم نماید قابل انتقاد به نظر می‌رسید و خوشبختانه با رویکرد جدید مقنن در سال ۱۳۹۲ و در ماده ۳۶۰ ق.م.ا. جدید برطرف شده است.

ماده مذکور، مقرر می‌دارد: «در مواردی که اجرای قصاص، مستلزم پرداخت فاضل دیه به قصاص شونده است، صاحب حق قصاص، میان قصاص با رد فاضل دیه و گرفتن دیه مقرر در قانون، ولو بدون رضایت مرتکب مخیر است»؛ رویکردی که حتی نسبت به ماده ۴۴ قانون حدود و قصاص که انحصار به مسئله قتل زن توسط مرد داشت، بهتر و کامل‌تر می‌تواند نظم عمومی جامعه را تأمین نموده و راه سوءاستفاده مجرمان احتمالی جامعه را از این طریق، بسته نگاه دارد.

تبدیل قصاص به دیه، بدون رضایت قاتل به دلیل تعذر اجرای قصاص، جلوه دیگری نیز در قانون مجازات جدید ۱۳۹۲ به همراه دارد که با رویکرد حمایت از بزه‌دیده بسیار بااهمیت شناخته می‌شود. توضیح آنکه در زمینه سقوط قصاص به دلیل مرگ قاتل، دو دیدگاه در نزد فقهای امامیه وجود دارد. مشهور فقها بر این اعتقادند که چون مجازات قتل عمدی قصاص است با مرگ قاتل، قصاص و دیه ساقط شده و تنها استثنای آن مربوط به حالتی است که مرتکب فرار نموده و تا زمان مرگ وی امکان دسترسی به وی نباشد که در این صورت، دیه از اموال مرتکب و در صورت فقدان اموال وی، به ترتیب از خویشاوندان وی به نحو «الاقرب فالاقرب» یا بیت‌المال پرداخت خواهد شد (لنکرانی، ۱۴۰۷، ۲۷۲).

در مقابل این دیدگاه، برخی از فقها با استناد به برخی از ادله از جمله برخی روایات و نیز قاعده حرمت خون مسلمان (قاعده طل) بر این اعتقاد بودند که اگرچه با مرگ جانی، قصاص ساقط می‌شود پرداخت دیه همچنان الزام‌آور است (خوبی، همان، ۱۲۷).

قانون مجازات اسلامی جدید با الهام از دیدگاه غیرمشهور فوق‌الذکر، تغییرات عملی را در این زمینه نسبت به قانون مجازات پیشین ایجاد کرده است. ماده ۲۵۹ و ۲۶۰ ق.م.ا. پیشین، از یک سو فوت قاتل عمد را باعث سقوط قصاص و دیه می‌دانست و از سوی دیگر، تنها مورد پرداخت دیه را به حالت فرار اختصاص داده بود. در ق.م.ا. جدید، قانونگذار در ماده ۴۳۵ مقرر کرده است: «هرگاه در جنایت عمدی به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد، با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب، مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی یا عدم تمکن آن‌ها، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود». از آنجاکه این دیدگاه می‌تواند زمینه احقاق بیشتر حقوق بزه‌دیده را فراهم نموده و با رویکردهای امروزی بزه‌دیده‌مداری نیز همسو باشد، بسیار ارزشمند تلقی می‌شود. از طرف دیگر، هرگاه منافع و حقوق شهروندان جامعه که بزه‌دیده واقع می‌شوند به صورت قانونی از سوی حاکمیت تأمین شود از آن جهت که می‌تواند زمینه اجتناب از هرج و مرج، ناامنی و اقدامات خودسرانه از سوی افراد متضرر از بزه را فراهم آورد، خود می‌تواند در زمره اقدامات تأمین‌کننده نظم عمومی در جامعه محسوب شود.

۴. تأمین نظم عمومی از طریق پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال

ماده ۴۲۸ ق.م.ا. جدید مقرر می‌دارد: «در مواردی که جنایت، نظم و امنیت عمومی را برهم زند یا احساسات عمومی را جریحه‌دار کند و مصلحت در اجرای قصاص باشد، لکن خواهان، تمکن از پرداخت فاضل دیه یا سهم دیگر صاحبان قصاص را نداشته باشد، با درخواست دادستان و تأیید رییس قوه قضاییه، مقدار مذکور از بیت‌المال پرداخت می‌شود».

در این زمینه قانونگذار در قانون مجازات اسلامی جدید برای نخستین بار ماده قانونی را تدوین نمود که دارای سابقه تقنینی در دوران پس از انقلاب نبوده است. دقت در کلمات و عبارات تقنینی ماده ۴۲۸ ق.م.ا. جدید نشان می‌دهد که مقنن جهت تأمین نظم و امنیت عمومی و نیز اعمال مجازات قصاص بر مرتکبی که احساسات مردم را جریحه‌دار کرده است، به راهکار گسترش موارد پرداخت

دیه از بیت‌المال روی آورده است. توضیح آنکه تا قبل از لازم‌الاجرا شدن قانون جدید، موارد قانونی پرداخت دیه از بیت‌المال شامل موارد ذیل می‌شد:

۱. موارد ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی که در ماده ۵۸ ق.م.ا. پیشین و ماده ۱۳ ق.م.ا. جدید مطرح شده است.

۲. موارد ناشی از فرار یا مردن مرتکب قتل عمد و عدم تمکن نزدیکان که در ماده ۲۶۰ ق.م.ا. پیشین و ماده ۴۳۵ ق.م.ا. جدید مطرح شده است.

۳. موارد نداشتن عاقله یا عدم تمکن او که در ماده ۳۱۲ ق.م.ا. پیشین و ماده ۴۳۵ ق.م.ا. جدید پیش‌بینی شده است.

۴. موارد ناشی از تیراندازی مأمور نظامی یا انتظامی که در ماده ۳۳۲ ق.م.ا. پیشین و نیز ماده ۴۳۷ ق.م.ا. جدید مطرح شده است.

۵. شناخته‌نشدن قاتل یا کشته‌شدن شخص در ازدحام که در ماده ۲۵۵ ق.م.ا. پیشین و ماده ۴۸۷ ق.م.ا. جدید مطرح شده است.

۶. در موارد قسامه در صورتی که برائت مدعی علیه ثابت شود و قاتل مشخص نباشد که در تبصره ذیل ماده ۲۴۴ ق.م.ا. پیشین و ماده ۴۸۴ ق.م.ا. جدید مطرح شده است.

۷. در مورد اقرار به قتل عمدی و برگشت از آن پس از اقرار دیگری به قتل عمدی همان مقتول که در ماده ۲۳۶ ق.م.ا. پیشین ذکر شده بود و در قانون مجازات جدید حذف شده است. علاوه بر این بر اساس مواد ۲۳۳ و ۳۳۴ ق.م.ا. جدید در صورت حصول لوث به صورت مردد میان دو یا چند نفر با لحاظ شرایطی دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود که در قانون مجازات اسلامی پیشین ذکر نشده بود. اضافه بر موارد فوق‌الذکر، بر اساس ماده ۴۲۸ ق.م.ا. جدید، قانونگذار با اعمال توسعه در مصادیق حصری لزوم پرداخت دیه از بیت‌المال، زمینه واکنش کیفری شدیدتر نسبت به مباشرین قتل عمدی را فراهم ساخته است. در واقع در این مورد، بیت‌المال به کمک بزه‌دیده ناتوان در پرداخت فاضل دیه آمده تا از جریحه‌دار شدن احساسات عمومی جامعه و برهم خوردن نظم و امنیت عمومی جامعه جلوگیری نماید.

۵. جرم‌انگاری قتل قاتل بدون اجازه دادگاه

لزوم اخذ اذن ولی امر برای ولی دم مقتول جهت اجرای قصاص بر قاتل، همواره در انظار فقهای امامیه مورد اختلاف بوده و در این زمینه برخی فقها، اذن ولی‌امر را لازم

نمی‌دانسته‌اند (خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ۵۳۵) و برخی دیگر، از جهت اجتناب از هرج و مرج و تضييع حق افراد، اخذ اجازه را لازم می‌شمردند (نجفی، همان، ۲۸۷). با وجود این، همواره قانونگذار در ادوار قانونگذاری پس از انقلاب، به لزوم اخذ اذن ولی امر در راستای اجرای قصاص برای ولی دم تصریح کرده است. در ق.م.ا. پیشین نیز در مواد قانونی متعددی به این موضوع اشاره شده بود. توضیح آنکه از یک طرف در ماده ۲۶۵ ق.م.ا. پیشین، بر جواز اجرای کیفر قصاص از سوی اولیاء دم و نیز امکان اخذ وکیل جهت اعمال مجازات قصاص اشاره کرده بود و از طرف دیگر در ماده ۲۰۵ همان قانون، بر ضرورت اخذ اذن ولی امر، جهت اجرای قصاص از سوی اولیاء دم تصریح نموده بود.

علی‌رغم تصریح ضرورت اخذ اذن ولی امر در مواد قانونی، ایرادی که همواره از سوی حقوق‌دانان به قانون مجازات اسلامی پیشین مطرح بود، عبارت از عدم ذکر ضمانت اجرای کیفری برای ولی‌دمی بود که بدون استیذان، اقدام به قصاص قاتل می‌کرد. (میرمحمدصادقی، همان، ۱۶۹).

ضرورت تعیین مجازات برای ولی‌دمی که بدون اذن حاکم و ولی امر، اقدام به قصاص قاتل می‌نمود، مورد توجه برخی از فقهای متقدم و متأخر بوده است. برخی از فقها در این زمینه استدلال نمودند که «منع حاکم از قصاص به معنای منع حق قصاص نبوده بلکه به معنای نفی حق و تسلطی است که شارع برای صاحب خون قرار داده است و چنین چیزی از دایره ولایت خارج است. بله حاکم می‌تواند صاحب خون را از اعمال حق قصاص خویش، منع تکلیفی کند مانند منعی که در دیگر تصرف‌های اشخاص در حقوق شخصی‌شان در صورت تشخیص مصلحت صادر می‌کند. در چنین حالتی قصاص کردن بر صاحب خون حرام می‌شود چرا که سرپیچی از حکم ولایی به شمار می‌آید ولی وضعاً جایز است، به این معنا که اگر بزهکار را بکشد، قصاص به خود او نیست زیرا دارای حق و سلطه وضعی برای این کار است. هرچند بر مخالفت و سرپیچی او از حاکم می‌توان او را تعزیر کرد» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۵، ۲۰۵). علاوه بر این از سوی برخی فقهای متقدم مانند شیخ طوسی و سیدابن زهره نیز نقل شده که عدم جواز اعمال قصاص از سوی اولیاء دم، بدون اذن حاکم در میان فقهای امامیه مورد اتفاق نظر بوده است. (نجفی، همان، ۲۸۷).

قانون مجازات اسلامی جدید، علاوه بر تصریح به ضرورت اخذ اذن از ولی امر در قصاص، برخلاف مقررات پیشین به تعیین مجازات تعزیری برای مرتکب نیز اقدام کرده است. در این

راستا از یک طرف در ماده ۴۱۹ ق.م.ا. . جدید مقرر کرده است که اجرای قصاص و مباشرت در آن، حسب مورد، حق ولی دم و مجنی علیه است که در صورت مرگ آنان، این حق به ورثه ایشان منتقل می شود و باید پس از استیذان از مقام رهبری از طریق واحد اجرای احکام کیفری مربوط انجام می گیرد و از طرف دیگر و در مقام تکمیل ماده پیشین، مقرر نموده که اگر صاحب حق قصاص، برخلاف مقررات، اقدام به قصاص کند به مجازات تعزیری محکوم می شود (موضوع ماده ۴۲۰)؛ دیدگاهی که از جهت حفظ نظم و امنیت عمومی و جلوگیری از هرج و مرج در جامعه می تواند بسیار با اهمیت تلقی شود. تصریح به میزان مجازات قانونی می توانست از جهات مختلف از جمله لزوم رعایت اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها بر بالندگی مقررات مربوطه بیفزاید.

شبهه چنین رویکردی را قانونگذار در قانون مجازات اسلامی جدید در موارد مختلف دنبال کرده است. در این زمینه می توان به مواد قانونی ۴۳۶ و ۳۴۹ ق.م.ا. جدید اشاره نمود. در ماده اخیرالذکر، مقنن مقرر می دارد: «ولی دم نمی تواند پیش از فوت مجنی علیه، مرتکب را قصاص کند و در صورتی که اقدام به قتل مرتکب نماید، چنانچه جنایت در نهایت سبب فوت مجنی علیه نشود، مستحق قصاص است. در غیر این صورت، به تعزیر مقرر در قانون محکوم می شود، مگر در موردی که ولی دم اعتقاد دارد مرتکب مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است که در این صورت، مستحق قصاص نمی باشد».

۶. پذیرش عمدی بودن قتل ناشی از اشتباه در شخصیت

یکی از معیارهای تشخیص وجود اهمیت یا عدم اهمیت به نظم عمومی از سوی مقنن، نحوه تعامل با مسئله اشتباه در شخص و شخصیت در بزه قتل است. به ویژه این مسئله در نظام کیفری ایران، به دلیل خروج از عمدی شدن قتل و تعیین تنها ضمانت اجرای مدنی برای آن، از اهمیت بیشتری برخوردار است. با آنکه تحولات تقنینی ناظر بر قوانین جزایی کشورها در زمینه اشتباه در شخص و شخصیت در بزه قتل، نشانگر عمدی بودن آن ها - به دلیل اهمیت بزه قتل در ایجاد خطر آفرینی علیه نظم عمومی جامعه - است، تحولات تقنینی ناظر بر اشتباه در بزه قتل در حقوق کیفری ایران - تا پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی جدید - برعکس آن بوده است. پیش از تشریح تغییر مهم تقنینی در قانون مجازات جدید، به رویکرد حقوق دانان و فقها درباره اشتباه

در شخصیت پرداخته می‌شود. اگر اشتباه در هدف‌گیری در عالم خارج را حقوق‌دانان، معیار اصلی تحقق اشتباه در شخص دانسته‌اند (شامیاتی، ۱۳۸۲، ۱۵۶)، اشتباه در شناسایی و هویت مجنی علیه را می‌توان رکن اساسی تحقق اشتباه در شخصیت قلمداد نمود (صادقی، ۱۳۸۵، ۲۱۷). به عبارت دیگر، در این نوع از اشتباه، جانی به هدفی که مقصود تیراندازی بوده، در عالم خارج رسیده لیکن در هویت او دچار اشتباه شده است. اشتباه در شخصیت را پاره‌ای از حقوق‌دانان شامل سه گونه دانسته‌اند.

الف: اشتباه در مفهوم و آن عبارت از این است که مرتکب، مفهوم مهدورالدم را نمی‌داند و از این رو، فردی را به تصور آنکه مهدورالدم بوده به قتل رسانده است. برای مثال، فردی تصور می‌کند برقراری روابط نامشروع دختر و پسر باعث مهدورالدم شدن آن‌ها می‌شود و به همین دلیل آن‌ها را به قتل می‌رساند. رجوع به کتاب‌های حاوی پرونده‌های قضایی نشان می‌دهد که بخش مهمی از اشتباه در شخصیت از این نوع است (بازگیر، ۲۷۸۲).

ب: اشتباه در استحقاق و آن شامل موردی است که مرتکب با علم به اینکه فردی عمل بزهکارانه‌ای مانند لواط یا زنا به‌عنف و ... انجام داده آن‌ها را به قتل می‌رساند لیکن از بروز عوامل اسقاط مجازات آن مانند توبه بی‌خبر است.

ج: اشتباه در تشخیص هویت مجنی علیه و آن شامل موردی است که جانی برای مثال تصور می‌کند فردی که از مسافت دور می‌آید شخص حسن بوده، لیکن بعد از تیراندازی و قتل وی متوجه می‌شود که مقتول، تنها شباهت ظاهری با شخص موردنظر داشته است (آقایی‌نیا، همان، ۱۲۲).

دقت در اقسام اشتباه در شخصیت و نیز پرونده‌های قضایی که در این زمینه در سه دهه اخیر در ایران شکل گرفته نشان می‌دهد که اگر سیاست کیفری معقول و سنجیده‌ای در این زمینه جهت تأمین نظم و امنیت عمومی اتخاذ نشود، همه تابعان حقوق کیفری در معرض اجرای مجازات از سوی سایر شهروندان جامعه قرار خواهند گرفت. بررسی دیدگاه‌های مختلف فقهی نشان می‌دهد که مقنن جهت اقتباس از اقوال فقهای امامیه، راهکارهای مختلفی را پیش رو داشته که در برخی از ادوار به‌خوبی از ظرفیت موجود فقهی استفاده نکرده است. در واقع نحوه تعامل اکثریت فقها با ماهیت قتل عمدی ناشی از اشتباه در شخصیت و اقسام آن به یک شکل نبوده است. اکثریت فقها نسبت به حالتی که مرتکب به تصور آنکه مجنی علیه استحقاق قتل دارد، او را به قتل می‌رساند اقدام وی را عمدی ندانسته‌اند (نجفی، همان، ۴). اما نسبت به حالتی

که بدون چنین تصویری و نیز بدون مجوز دیگری، وی را به قتل می‌رساند و سپس معلوم می‌شود فرد بی‌گناهی را کشته است اختلاف دیدگاه دارند؛ بدین توضیح که برخی از فقها بر این اعتقادند که قصد اوصاف شخصیتی مجنی علیه، در تحقق قتل مدخلیت نداشته و از این رو در تمامی مواردی که قصد قتل انسانی عملاً وجود داشته است، هر چند که آن قصد به شخص معین تعلق داشته و فرد دیگری به قتل رسیده، قتل عمدی خواهد بود.

مانند فردی که قصد خوردن شراب انگور را داشته باشد و در اثر اشتباه در مصداق، دستش به سوی شراب خرما دراز شود که در این صورت، خطای در مصداق سبب نمی‌شود تا حد شرعی ساقط شود (حسینی شیرازی، ۱۳۶۶، ۳۶).

مرحوم آیت‌ا... گلپایگانی در پاسخ به این پرسش که شخصی به قصد کشتن فرد معینی و با استفاده از تاریکی شب به در اتاق محل کار او رفته و با ضرب چند گلوله، فرد مقابل را می‌کشد و سپس معلوم می‌شود که مقتول، فرد دیگری بوده، ماهیت قتل را چه می‌دانید؟ پاسخ داده‌اند که قتل مزبور، عمد محسوب نمی‌شود (مرعشی، ۱۳۶۵، ۱۲). از منظر دکترین حقوقی نیز اکثریت حقوق دانان به طور کلی اشتباه در شخصیت را با تکیه بر استدلال‌های مختلف، عمد تشخیص داده‌اند. توضیح آنکه برخی از حقوق دانان با تفسیر قید معین مذکور در بند (الف) ماده ۲۰۶ ق.م.ا. پیشین و ماده ۲۹۰ ق.م.ا. جدید به هويت هدفی (سپهوند، ۱۳۸۶، ۸۰)، و برخی نیز با ارائه تفسیر خاصی از تبصره ماده ۲۹۵ ق.م.ا. پیشین (آقای نیایمان، ۱۱۸) به عمدی بودن این نوع از قتل معتقد بودند. البته در این میان نباید از وجود برخی از دیدگاه‌های حقوقی که در اقلیت بوده و با ارائه تفسیر خاصی از بند (الف) ماده ۲۰۶ ق.م.ا. پیشین و نیز با استناد بر ضرورت احتیاط در دماء، بر غیرعمدی بودن قتل ناشی از اشتباه در شخصیت پابرجا ماندند (صادقی، همان، ۲۱۸)، غافل بود. با وجود این، مقنن در قانون جدید، با درک ضرورت و اهمیت نظم عمومی و پرهیز از گسترش هرج و مرج در جامعه، از طریق انتخاب یکی از دیدگاه‌های فقهی موجود - که با تأمین بهتر نظم و امنیت عمومی همسو بوده است - راه تأمین نظم و امنیت عمومی را هموارتر نموده است. از این رو در ماده ۲۹۴ ق.م.ا. جدید، قتل ناشی از اشتباه در شخصیت را به جز در مواردی که مقتول و فرد مورد نظر در زمره مصادیق مذکور در ماده ۳۰۲ همان قانون نباشند عمدی دانسته است؛ اقدامی که می‌تواند زمینه حمایت افزون‌تر مقنن را از تابعان حقوق کیفری در آینده فراهم سازد. البته توسعه به کارگیری از کیفر قصاص - به عنوان مجازات اصلی قتل عمدی - نباید یگانه راه تأمین نظم عمومی در جامعه از سوی قانونگذار

قلمداد شود. مقنن می‌تواند با تکیه بر تنوع بخشی به کیفرهای تعزیری قتل‌های عمدی فاقد قصاص، اقدامات مهمی در این زمینه انجام دهد. تعیین کیفرهای شدیدتر تعزیری همچون حبس‌های بلندمدت بیست ساله و بیشتر می‌تواند تا حدود زیادی به تأمین نظم عمومی جامعه کمک شایانی نماید.

نتیجه

مقررات ناظر بر قصاص نفس در قانون مجازات جدید، تغییرات مطلوب متعددی را به خود دیده است. سمت و سوی کلی این تغییرات، تلاش مقنن جهت حفظ و حمایت از نظم و امنیت عمومی جامعه بوده است. جهت تأمین این هدف، قانونگذار در بسیاری از موارد، از دیدگاه تقنینی پیشین خود نیز فاصله گرفته است. در مواردی نیز با درک صحیح از امکان سوءاستفاده مجرمین، قاعده لزوم تراضی قاتل و اولیاء دم جهت تبدیل قصاص به دیه را به کناری می‌نهد و به اولیاء دم مقتول به صورت یک جانبه حق درخواست و اخذ دیه را بدون رضایت قاتل می‌دهد. همچنین در مواردی با توسعه ضمان بیت‌المال در موارد جریحه‌دار شدن احساسات عمومی جامعه، با پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال موافقت کرده تا امکان اجرای مجازات اصلی قتل عمدی و تأمین بهتر نظم عمومی جامعه فراهم شود. جرم‌انگاری قتل مهدورالدم یا هر انسانی با هر گرایش فکری و اعتقادی برای نخستین بار در مقررات مربوطه پیش‌بینی شده و جامعیت نسبی را به مقررات کیفری اعطا نموده است. باید به موارد فوق، پذیرش عمدی بودن قتل ناشی از اشتباه در شخصیت را افزود که تنها در قانون جدید، شکل صریح قانونی به خود گرفته و با دکرین حقوقی موجود همسو شده است. در واقع قانونگذار با اتخاذ روش مناسب در هنگام جرم‌انگاری، ضمن درک واقع‌بینانه از اهمیت نظم و امنیت عمومی جامعه، تمایل به رویکردهای فقهی پیدا کرده که زمینه تأمین بهتر نظم عمومی جامعه را فراهم می‌سازد. این مهم می‌تواند توان و ظرفیت فقه امامیه را در راستای رفع مشکلات پیش رو به چندین برابر افزایش دهد تا زمینه حفظ و حراست بهتر از تابعان حقوق کیفری فراهم شود.

منابع

- فارسی

- آقای نیما، حسین. (۱۳۸۴). جرایم علیه اشخاص. تهران: میزان، چاپ اول.
- الماسی، نجادعلی. (۱۳۸۲). حقوق بین الملل خصوصی. تهران: میزان.
- بازگیر، یدا... (۱۳۷۶). قانون مجازات اسلامی در آینه آرای دیوان عالی کشور. جلد ۲، چاپ اول، تهران: ققنوس.
- حمیم، سلیمان. (۱۳۶۳). فرهنگ بزرگ انگلیسی - فارسی. جلد ۱۰، چاپ اول، تهران: فرهنگ معاصر.
- زراعت، عباس. (۱۳۸۱). قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی. چاپ دوم، تهران: ققنوس.

- سپهوند، امیر. (۱۳۸۶). جرایم علیه اشخاص. چاپ اول، تهران: مجد.
- شامیاتی، هوشنگ. (۱۳۸۲). جرایم علیه اشخاص. جلد اول، چاپ چهارم، تهران: مجد.
- صادقی، محمدهادی. (۱۳۸۵). جرایم علیه اشخاص. چاپ نهم، تهران: میزان.
- صفایی، سیدحسین. (۱۳۸۲). دوره مقدماتی حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها. چاپ اول، تهران: میزان.

- عمید، حسن. (۱۳۷۷). فرهنگ عمید. چاپ نوزدهم، تهران: امیرکبیر.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۶). قواعد عمومی قراردادها. چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- میرمحمد صادقی، حسین. (۱۳۷۶). جرایم علیه اشخاص. چاپ اول، تهران: میزان.
- مرتضوی، سید فلاح. (۱۳۸۱). شرح قانون مجازات اسلامی. چاپ اول، تهران: مجد.
- معرفت، محمدهادی. (۱۳۶۵). مقاله قتل عمد، شبه عمد، خطای محض، فصلنامه حق، دفتر پنجم.

- نصیری، محمد. (۱۳۷۲). حقوق بین الملل خصوصی. چاپ اول، تهران: آگاه.
- نوبهار، رحیم. (۱۳۸۹). اصل قضایی بودن مجازات‌ها، چاپ اول، تهران: شهردانش.
- هاشمی شاهرودی، محمود. (۱۳۷۵). بایسته‌های فقه جزا. چاپ اول، تهران: میزان.

- عربی

- آشتیانی، میرزا محمدحسن. (۱۳۶۳). کتاب القضاء. چاپ دوم، قم: دارالهجوه.



- عاملی، حرّ. (۱۴۰۱). وسایل الشیعه. چاپ پنجم تهران: مکتبه الاسلامیه.
- لنکرانی، محمد. (۱۴۰۷). تفصیل الشریعه فی شرح تحریرالوسیله. قم: مطبعه العلمیه.
- محقق حلی (۱۴۰۵). شرایع الاسلام. چاپ دوم، قم: مؤسسه معارف الاسلامیه.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم. (۱۴۲۳). فقه القضاء. جلد ۱، چاپ دوم قم: جامعه المفید
- موسوی خمینی، روح (۱۳۶۶). تحریرالوسیله. جلد ۲، چاپ دوم، قم: دارالعلم.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲). مبانی تکمله المنهاج. جلد ۲۲، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوی.
- نجفی، محمدحسن. (۱۹۸۱). جواهر الکلام. جلد ۲۱، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.